



تله تقلیل گرای و رویکرد شناختی در مطالعه دین



دکتر شاهرز گل‌باف

تاریخ فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی کلاسیک مملو از نظریات متنوع و گاه متضاد در باب دین است. بسیاری از این نظریات، بدون پشتوانه تجربی و صرفاً برپایه اندیشه‌های انتزاعی بنا شده‌اند. این در حالی است که علوم شناختی دین در مقام یک دانش میان‌رشته‌ای، در تلاش است تا با عبور از رویکرد سنتی و با اتکا به یافته‌های جدید عینی و تجربی، دین را به پدیده‌ای صرفاً ذهنی تقلیل ندهد.

خواننده ممکن است این پرسش را در ذهن داشته باشد که انسان‌شناسی دین، مردم‌نگاری دین، روان‌شناسی دین، فلسفه دین و... که هرکدام با رویکردی خاص به بررسی و مطالعه دین می‌پردازند، چه تفاوتی با علوم شناختی دین دارند و اینکه این دانش میان‌رشته‌ای چه وجه تمایزی با این رشته‌ها دارد و از چه امتیازی برخوردار است.

باید اذعان کرد که ریشه بسیاری از این رشته‌ها در اندیشه‌های بنیان‌گذاران نشان نهفته است و دغدغه اصلی آن‌ها آزمودن نظریاتشان در بونه نقد و بررسی علوم تجربی نبوده است. تاریخ پر فرازونشیب هر کدام از این رشته‌ها، گواه این مدعاست که همواره با نظریات گوناگون و گاه متضاد روبه‌رو بوده‌اند. این دانش‌ها، از ترس گرفتار شدن در دام تقلیل‌گرایی، همواره کوشیده‌اند مرزهایشان را با علوم طبیعی و تجربی حفظ کنند. بسیاری از دانش‌های مبتنی بر تفکر انتزاعی، ورود به عرصه تجربه‌گرایی را به مایه گرفتار شدن در دام «تقلیل‌گرایی» برمی‌شمردند. بیم آنان این است که با تقلیل پدیده‌های پیچیده به اجزای ساده‌تر، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های آن‌ها از بین برود و درک ناقصی از پدیده حاصل شود.

تقلیل‌گرایی رویکردی در تبیین پدیده‌هاست که در آن، «کل پدیده، با فروگذاستن به تبیین اجزای تشکیل دهنده‌اش، ساده‌تر و قابل فهم‌تر می‌شود. این رویکرد در علوم مختلف، مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی کاربرد فراوانی دارد. با این حال، تقلیل‌گرایی منتقدانی نیز دارد که معتقدند این رویکرد، پیچیدگی ذاتی پدیده‌ها را نادیده می‌گیرد و به درک کامل آن‌ها منجر نمی‌شود. ایان باربور، فیلسوفی که در پی هم‌بستگی علم و دین بود، در نقد رویکرد تقلیل‌گرایی می‌گوید: «فخوای تقلیل‌گرایی این است که دین صرفاً روان‌شناسی است و روان‌شناسی اساساً زیست‌شناسی است و زیست‌شناسی همان شیمی مولکول‌های بزرگ است که اتم‌هایش از قوانین فیزیک پیروی می‌کنند که در نهایت سعی می‌کند همه چیز را توضیح دهد».

در روش علوم تجربی، تجزیه و تحلیل سیستم‌های پیچیده به اجزای تشکیل دهنده آن‌ها، شناخت ساختار و عملکرد این اجزا نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این رویکرد که به عنوان تجزیه و تحلیل سیستم شناخته می‌شود، به دانشمندان اجازه می‌دهد تا نحوه عملکرد سیستم‌های پیچیده را از جمله موجودات زنده، جوامع و اکوسیستم‌ها درک کنند. اما در این روش خصوصیات جدیدی که به واسطه «کل پدیده» متولد می‌شود، مورد غفلت قرار می‌گیرد و ممکن است اطلاعات مهمی در این میان از دست برود. در واقع تجزیه و تحلیل پدیده به اجزای آن و مطالعه هر کدام از آن اجزا، بدون در نظر گرفتن تعاملات بین آن اجزا در کلیت پدیده، تصویری ناقص ارائه می‌دهد و بیم آن می‌رود که ماهیت حقیقی آن پدیده پنهان بماند. برای مثال، وقتی ادعا می‌شود انجام مناسک دینی بر اساس مجموعه‌ای از باورها، حالات و تجربیات روحی خاصی از در انسان ایجاد می‌کند، دین به پدیده‌ای روان‌شناختی تقلیل می‌یابد و این پدیده روان‌شناختی نیز به عملکرد سلول‌های عصبی فروگذاسته می‌شود. با این رویکرد، سایر ابعاد دین از جمله نقش آن در انسجام اجتماعی نادیده گرفته می‌شود و در نهایت نوعی تقلیل‌گرایی روش شناختی در تبیین پدیده دین صورت می‌گیرد.

هنگامی که مطالعه در سطح اجزا انجام می‌شود، خطر نادیده گرفتن ویژگی‌های نوظهوری که از سازمان دهی و ترکیب نقش‌های آن پدیده پدید می‌آیند، وجود دارد. این امر می‌تواند به ارائه گزارش‌های تقلیل‌گرایانه از پدیده مطالعه‌شده بینجامد.

با این وصف، علوم شناختی به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای خود که متشکل از شش رشته می‌جاست، برابر تقلیل‌گرایی در مطالعه پدیده‌هایی مانند دین، مقاوم‌تر از سایر علوم است. این امر به دلیل تعدد این دانش به آزمودن نظریه‌ها و ادعاهایش با یافته‌های علمی هر شش رشته بنیادی آن و بهره‌مندی از این یافته‌هاست.

یکی از تفاوت‌های بنیادی علوم شناختی با سایر رشته‌ها در مطالعه دین، رویکرد روش‌شناختی آن است. در حالی که برخی رشته‌ها صرفاً بر تفکر انتزاعی تکیه می‌کنند و بدون‌شان رای نیاز از یافته‌های عینی و تجربی می‌دانند، علوم شناختی با اتکا به روش تجربی و همچنین بهره‌مندی از فلسفه در کنار پنج علم تجربی دیگر در چارچوب تفکر انتقادی، به دنبال درک چگونگی شکل‌گیری و پردازش باورها و تجارب دینی در مغز و تبیین نقش ابعاد مختلف دین در زندگی انسان است. رویکرد تجربی علوم شناختی به دین، به منزله تقلیل‌گرایی آن نیست. علوم شناختی در کنار تمرکز بر تجزیه و تحلیل اجزای دین، تلاش می‌کند تا کلیت آن را از ابعاد مختلف بررسی و تبیین کند. این امر از طریق تلفیق یافته‌های تجربی با آموزه‌های فلسفی و سایر رشته‌های علمی، در چارچوب تفکر انتقادی صورت می‌گیرد. به این ترتیب، علوم شناختی با ارائه تصویری جامع و چندوجهی از دین، به درک عمیق‌تر این پدیده پیچیده در جوامع بشری کمک می‌کند.

در واقع عنصر مشترک بین شاخه‌های مختلف علوم شناختی، مطالعه ذهن است؛ چرا که ذهن ابعاد مختلفی دارد و هر یک از این علوم از زاویه خودش به تبیین این پدیده بسیار پیچیده می‌پردازد. برای مثال، عصب‌شناس از زاویه عملکرد مغز و سلول‌های عصبی، نقش باورهای دینی را بررسی می‌کند و ارتباط میان سلول‌های عصبی، کارکرد قسمت‌های مختلف مغز در بروز تجارب معنوی در فرد را کاوش می‌کند. این دانش، دگرگونی مغز و ذهن انسان را بررسی می‌کند و از آنجا که دین به عنوان یکی از ابعاد بنیادی تجربه انسانی، نقشی محوری ایفا می‌کند، انسان‌شناس شناختی با مطالعه باورها، اعمال و تجربیات دینی در جوامع مختلف، به دنبال درک چگونگی شکل‌گیری و تطور سیستم‌های معنوی در ذهن انسان است. بی‌گمان، سهم انسان‌شناسی شناختی در میان شاخه‌های علوم شناختی از اهمیتی بسزا برخوردار است. این رشته نقشی محوری و بنیادین در این حوزه ایفا می‌کند. به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان شاخص علوم شناختی را می‌توان در زمره انسان‌شناسان شناختی قلمداد کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد امینی از سلوک علمی و اجتماعی پدرش می‌گوید

راوی عظمت غدیر

حسینی نژاد

نام بلندآوازه و ارجمند علامه امینی، شخصیت بزرگ و محقق بی‌نظیر روزگار خودش، یا «الغدیر، گره خورده است. در میان آثار مکتوب قرن چهاردهم، «الغدیر» بی‌نظیر است. حتی با توجه به درون‌مایه‌های این کتاب، سبک تألیف و قدرت استدلال، گستره منابع و مصادری که دیده‌شده است، شاید در کل میراث مکتوب جهان اسلام، جزو موارد اندک بی‌نظیر باشد. از لحاظ اینکه این کتاب برای اثبات ولایت امیرمؤمنان علی^(ع) و اثبات اینکه واژه مولا در جمله مطهر رسول^(ص)...

در خطبه غدیر مبنی بر «من کنت مولا فلهذا علی مولا»، به معنای زعامت، سرپرستی، پیشوایی و امامت است، نوشته شده. از این رو، اسم زیبای «الغدیر، برای این اثر علامه انتخاب شده است. مرحوم علامه امینی با دو سلاح نیرومند زبان و قلم، وارد جهاد تبلیغ‌شده به نشر حقایق مذهب تشیع پرداخت و در سفرهایش، در مجالس پرجمعیت که در هر شهر برای شنیدن سخنان او برپا می‌شد، از روی منبر با بیان گیرا و منطق قوی، حقایق تشیع را به گوش مسلمانان می‌رساند. تأثیر صدای گرم او تا مدت‌ها در گوش شنوندگان می‌ماند و همه او را نمادی یکپارچگی اسلام و مدافع حرمت تشیع و مذهب اهل بیت^(ع) می‌شناختند. نوشته‌اند که امینی به خواندن قرآن و ادعیه و نمازهای مستحبه، علاقه‌ای در حد ولع داشت. رسم هر روز وی چنین بود، زمانی که سپیده‌نزدیکی می‌شد، برای ادای نماز شب، از جابری خاست و تهجد شبانه را به انجام

بود، به هند و سوریه هم رفته بود. در این مسیر وقتی به فقر جامعه فرهنگ شیعه، به ویژه در نجف اشرف پی می‌برد، متوجه می‌شود که ایجاد یک کتابخانه تخصصی مهم در این شهر ضروری است، آن‌هم در شهری که مهد علم و تشیع است. به همین مناسبت در اوج کار، در زمینه تألیف کتاب «الغدیر»، به ساختن این کتابخانه کمر همت می‌بندد. در حقیقت ساخت کتابخانه و راه‌اندازی مجله آن با عنوان «صحیفه المکتبه» از جمله خدمات مهمی است که آن مرحوم در کشور عراق انجام داده است. او می‌نویسد که احساس حقارت می‌کرده وقتی ملاحظه می‌کند در این شهر کتابخانه‌ای نیست. بنابراین، احساسات او برانگیخته می‌شود که چنین کتابخانه‌ای را تأسیس کند. در این مجله هم نکات قابل توجهی وجود دارد که باید به صورت مستقیم بررسی شود.

● اهل مجادله نبود

پدرم معمولاً از روی محبت با دیگران و اهل علم گفت‌وگو و تبادل علمی می‌کرد. نه از سر اظهار فضل و البته هیچ‌وقت اهل مجادله و بحث‌های بیهوده نبود. به عبارتی سخن گفتن او از روی عشق بود، نه برای تخطئه کردن یا محکوم کردن. برخی داستان‌هایی که از او نقل شده، حاکی از این است که آن مرحوم همیشه از روی محبت با افراد صحبت می‌کرده است. ملاطفت خاصی در گفت‌وگوهای علمی خود داشت تا در طرف مقابل خدای نکرده زدگی ایجاد نکند. بنابراین بیشتر به این شوق را در مجادله اهل همدلی بوده است؛ برای همین هم بود که تأثیرگذار بود و قصد بحث یک طرفه نداشت.

● «الغدیر»، کتابی فرهنگ‌ساز

برخی تصور می‌کنند که کتاب «الغدیر» با اشخاص کار دارد که البته این طور نیست. علامه امینی ریشه‌های

برخی از مهم‌ترین مطالبی را که در جامعه فرهنگ‌ساز شده و امروز هم دچار آسیب‌های مختلفی شده است، در کتاب «الغدیر» مطرح کرده است؛ اینکه این مسائل از کجا پیدا شده و سپس چگونه نضج پیدا کرده و به فرهنگ در جامعه اسلامی تبدیل شده است. بنابراین اصل موضوع در «الغدیر»، این است. پدرم بارها در کتابش تأکید می‌کند که بحث «ولایت» یک بحث مذهبی نیست و شیعه بودن رايک صفت برای فرد مسلمان می‌داند و اینکه مانند کلام امام علی^(ع)، اسلام را فعل می‌داند. نه اسم صرف. مقصود ایشان از طرح مطالب و حقایق «ولایت» یک بحث مذهبی نیست، بلکه بیان می‌کند که آنچه خداوند متعال از زبان رسول اکرم^(ص) به عنوان یک پیام الهی مطرح می‌کند، برای بشر کاملاً قابل استفاده است. خداوند بشر را خلق کرده است تا خلیفه و جانشین او باشد. همچنین قوه و استعداد را هم به آدم‌ها اعطا کرده است. بنابراین،

در بحث «ولایت» نیز پیامبر اکرم^(ص) بیان می‌کند که این قدرت به انسان داده شده است تا خود او هم اقداماتی انجام دهد. حال اگر این قدرتی که از تحقق اراده انسان به وجود می‌آید، در راستای پرستش حق باشد، خیر خواهد دید و اگر نباشد، این اراده و قدرت علیه انسان و به ضرر او خواهد بود. بنابراین، «ولایت» یعنی اینکه اگر اراده و قدرت انسانی در راه محبت و پرستش حق تعالی باشد، حقیقی است و به نظر بنده جنبه‌های دیگر در این حوزه بسیار رنگ است. به عبارتی این مسئله جنبه تربیتی دارد و ائمه اطهار^(ع) هم به این امر تأکید داشتند.

● «ولایت» مفهومی در راستای تربیت انسان

علامه امینی تأکید می‌کند که پیامبر اکرم^(ص) این پیام را آورده است تا جامعه را از غل و زنجیرها رها کند و از فرهنگ شرک و جاهلیت پاک کند و به یک



احمد امینی:
علامه امینی ریشه‌های برخی از مهم‌ترین مطالبی را که در جامعه فرهنگ‌ساز شده و امروز هم دچار آسیب‌های مختلفی شده است، در کتاب «الغدیر» مطرح کرده است؛ اینکه این مسائل از کجا پیدا شده و سپس چگونه نضج پیدا کرده و به فرهنگ در جامعه اسلامی تبدیل شده است



زندگی توحیدی برساند که سراسر عشق و محبت و بهره‌وری از نیروهای انسانی است. در حقیقت آرزوی علامه امینی ارائه همین الگو و مدل بوده است. او مطرح می‌کند که «ولایت» جنبه تربیتی در راستای اعتلا بخشیدن به آدمی دارد و این ارزش را دارد که انسان عمرش را روی تبیین این مسئله بگذارد. مایه‌ای از این مسئله هم، آثار و فعالیت‌ها. حقیقت و واقعیت زندگی ایشان است. زندگی و دوستان و سلوک او به خوبی نشان دهنده تأثیری بود که روی جامعه و افراد می‌گذاشت تا جایی که غیرمسلمانان نیز تحت تأثیر اندیشه‌های او بودند و اینکه از آنچه مطرح می‌کرد، فوق‌العاده استقبال می‌شد. در تفریط‌هایی که بر این کتاب نوشته شده، این مسئله مشهود است و در برخی از آن‌ها عبارت‌هایی هست که نشان دهنده دل‌دادگی نویسنده‌ها به اندیشه اوست. علامه امینی درد آدمیت را درک کرده است و بحث او بر این نیست که بخواهد از کسی بدگویی بکند یا اندیشه‌ای را برتر یا فرورتر نشان دهد. ایشان درصد این بود که نیاز انسانیت را نشان دهد و راه‌حل‌های خودش را برای حل معضلات ارائه دهد.



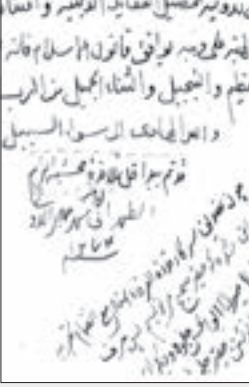
دست‌نوشته‌های فلسفی شیخ ابراهیم عطار

امثال میرزا ابوالحسن جلوه و دیگران در غلط نوشتن حقیر جلوه ندارد». به نظر می‌رسد ملاهادی سبزواری صحت نوشتار و فهم شیخ ابراهیم را در نوشتن مطالب فلسفی تأیید کرده و در مقابل، کسانی چون میرزا ابوالحسن جلوه، فیلسوف بزرگ مکتب تهران که مدتی از شاگردان ملاهادی بوده، اشکالاتی بر نوشته‌های شیخ ابراهیم طهرانی مطرح کرده است. به همین دلیل شیخ ابراهیم این مطلب را در تأیید نوشتار خودش در انتهای نسخه نوشته است.

کتابخانه ملی پاریس وجود دارد. این نسخه به خط شیخ ابراهیم طهرانی است که در سال ۱۲۷۴ قمری آن را کتابت کرده است. وی می‌نویسد: «قد تم بید الاقل تلامذه محبتیه ابراهیم الطهرانی اواخر شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۷۴». در انتهای نسخه جمله‌ای به خط او نوشته شده که حاکی از نکته‌ای قابل تأمل درباره زندگی علمی اوست. اومی‌نویسد: «چون تصدیق سرکار قدوه العرفاء استادی مع انضمام تجربه بر این شده که حقیر صحیح می‌نویسم، پس حرف

فصیحیه می‌رفت. حکیم، روزانه چهار ساعت در آنجا مشغول تدریس بود. بعد به منزل برمی‌گشت. یکی از شاگردان مرحوم سبزواری، شیخ ابراهیم طهرانی است. وی مدتی در سبزواری زندگی و از محفل درسی فیلسوف بزرگ دوران، ملاهادی سبزواری استفاده می‌کرد. او برای امرار معاش دکان عطاری داشت و بخشی از روز را در مغازه‌اش می‌گذراند. نسخه‌ای خطی از کتاب حاشیه ملاهادی سبزواری بر مفاتیح الغیب صدر المتألهین به شماره ۷۱۸۱ در

ملاهادی سبزواری در زندگی‌اش توانست شاگردان زیادی را به جامعه علمی سبزواری و ایران تحویل دهد. برخلاف ملاصدرا که به جز تعدادی اندک، شاگردی نداشت، افراد زیادی به محفل درسی او می‌آمدند و از اندیشه‌های فلسفی او بهره می‌بردند. به گفته فرزندش، حاجی سبزواری، هر روز صبح تا هنگام طلوع آفتاب دو پیاله چای غلیظ می‌نوشید و پس از صرف صبحانه، دو ساعت پس از طلوع آفتاب برای تدریس به مدرسه علمیه



به روایت استاد

درست است که اندیشمندان جنبش روشنگری تأکید فراوانی بر مرجعیت علم داشتند و نقد اصلی مخالفان کمابیش بر همین نکته معطوف است؛ اما به سختی می‌توان خود علم را امری اخلاقی یا غیر اخلاقی ارزیابی کرد. اخلاقی بودن یا نبودن استفاده از چیزی که علم در اختیار ما می‌گذارد، کاملاً در حیطه مسئولیت استفاده‌کننده است. نه خود علم، نمی‌توان علم را چنان نقد کرد که دستاوردهای آن برای تمدن و جامعه بشری انکار شود. خدمات علم و بی‌شمار محصول آن را که امروز زندگی را بر ما آسان کرده‌اند، نمی‌توان با توسل به چند گزاره درباره سلطه انسان بر طبیعت و نفی حکمت و اخلاق سنتی کنار گذاشت. این کتاب اثری است مختصر و مفید درباره تاریخ

جنبش فکری روشنگری و شاخص‌ترین چهره‌های آن در دنیای فلسفه، علم، سیاست و علوم اجتماعی. خوبی‌های روشنگری بیشتر از بدی‌های آن‌اند؛ آیا این جنبش هنوز طرحی ناتمام است؟ مزیت‌های آن چیست و چه میراثی برجای گذاشته است؟ چه نقشی در تاریخ بشر ایفا کرده و از کجا و چگونه و به دست چه کسانی به وجود آمده و به بار نشسته است؟ نویسنده با بررسی زندگی و دستاوردهای اندیشمندان عمده روشنگری از جمله مونتسکیو، هیوم، دیدرو، روسو، ولتر، بنتام، گیبون و... می‌کوشد به این سؤال‌ها جواب دهد. کتاب «روشنگری، تاریخ مختصر، نوشته آنتونی کنی با ترجمه رضا یعقوبی توسط نشر «مان کتاب» در سال ۱۴۰۰ منتشر شد.

سپهر روشنگری

در میان اندیشمندان و در نسبت با جنبش روشنگری، هم نگاه بدبینانه وجود دارد و هم نگاه خوش‌بینانه. اما به بدبینانه بر این باور تکیه می‌زند که روشنگری به پدید آمدن نوعی انحصارگرایی در اخلاق و علوم منجر شد و فجایع قرن‌های بعدی را به گردن دورشدن این جنبش از سرچشمه‌های دینی و حکمت و اخلاق سنتی می‌اندازد؛ ولی نگاه خوش‌بینانه بر این باور تکیه دارد که روشنگری یک طرح ناتمام است و فجایع اشاره‌شده نتیجه دورشدن از آرمان‌های روشنگری از جمله مدارا، آزادی، صلح و انسان دوستی بوده است. از میان کسانی که ایرانیان با آن‌ها انس دارند، ارنست کاسیرر و آیزایا برلین در دسته اول و کارل پوپر در دسته دوم جای دارند.



کتاب شناخت